

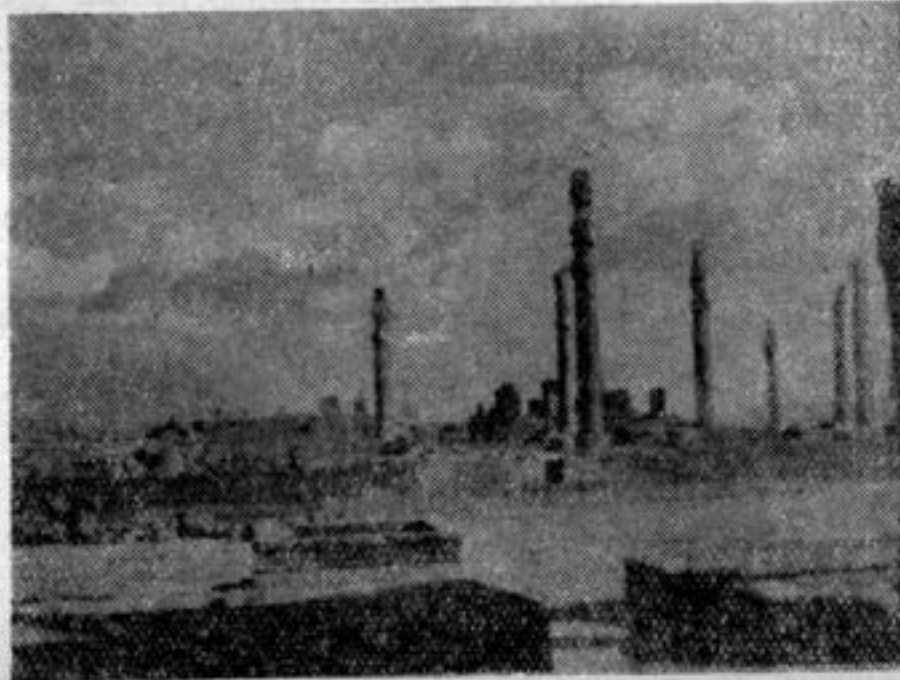
تخت جمشید شهر مذهبی بوده است

بقلم آرتور اوفان پوپ

در پای کوه کوچک و ناهمواری در جنوب ایران ویرانه‌های متروک و ولی باشکوه یکی از عالیترین آثار دوره باستان قرار دارد. این خرابه‌ها بقایای تخت جمشید (پرس پولیس) است که از حیث زیبایی و جلال و داشتن معنی حد نهائی و کمال آثاری دوره باستان خاور نزدیک را نشان می‌دهد (شکل ۱) امروز تمام این آثار را از زیر خاک بیرون آورده و اندازه گیری کرده و از آنها عکس برداشته و نوشته‌های آنرا خوانده و منتشر ساخته‌اند و هزاران لوح را که در آنجا کشف کرده‌اند ترجمه نموده‌اند و بطوری تمام این مطالب مورد فحص و بحث قرار گرفته که ممکن است تصور شود دیگر جای سخنی باقی نیست. نظری که بطور کلی مورد قبول واقع شده بر آن است که تخت جمشید اقامت گاه شاهنشاهان هخامنشی بوده و این کاخهای افسانه آمیز روزی پای تخت کشوری پهناور و نماینده عظمت قدرت حکومت و کبریای سلطنت بوده است. بنابراین نظر منظور از احداث این قصور و نتیجه حاصل از ساختمان آنها همان منظور و نتیجه حاصل از ایجاد کاخ هادریان (امپراطور رم) در تیولی (Tivoli) بوده و بسایر مجموع این ابنیه را نوعی از شهر و رسای (Versailles) پنداشت. ولی لهجه خلوص و تقوای سنگ نوشته‌های این عمارات از چیزی بالاتر و جدی‌تر از مقاصد شخصی و جاه طلبیهای دنیوی امپراطوران رم و پادشاهان فرانسه حکایت می‌نماید. ادراک معانی درست این سنگ نوشته‌ها مثل سایر جنبه‌های فرهنگ باستانی خاور زمین مستلزم آنست که طرز تعقل طبیعی افکار غربی و توجه خاص آنرا به واقع بینی خشک و توجیه مطالب از نظر عقلی و مخصوصاً جنبه دنیوی این افکار و اطمینان خارج از اندازه‌ای که به معانی تحت اللفظی امور دارد کنار بگذاریم و بالا اقل در آن طرز تعقل تجدید نظر نمائیم. زیرا جنبه‌های احساساتی و عادات ذهنی دوره باستانی شرق نزدیک نسبت به آن طرز تعقل بیگانه است.

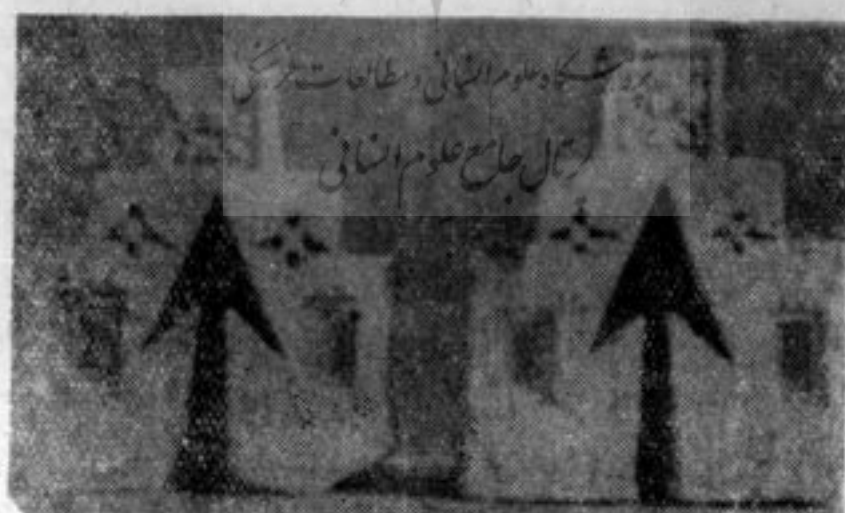
مسئله اصلی تخت جمشید هنوز کاملاً حل نشده و لا اقل يك راز حقیقی آن ناگفته مانده است. آیا داریوش کبیر وقتی نقشه ساختمان تخت جمشید را می ریخته فی الحقیقه چه در نظر داشته است؟ برای جواب به این پرسش باید متذکر بود که در دنیای قدیم شرق نزدیک عوامل مذهبی مقام اول را حائز بوده و تمثیل (نمایش معقولات بوسیله محسوسات) روش طبیعی و همگانی فکر را تشکیل می داده است. این سنگ نوشته ها با يك سبك جدی و رسمی اعلام می دارد که این ساختمانها با تائیدات خدای متعال برپا شده و بدرجه ای از جمال و کمال و جلال رسیده که تا آن زمان سابقه نداشته است و اهورامزدا بوسیله الهام خاص و حمایت مخصوص خویش پادشاهان ایران را به نمایندگی خود در زمین برگزیده و آنها را واسطه بین الوهیت و مردم قرار داده است. با آنکه واضح است که عماراتی مثل تچره Tachara (کاخ زمستانی) داریوش و حرمش یا کاخهای خشایارشا و اردشیر اول و اردشیر دوم اقامت گاه های خصوصی پادشاهان بوده است این مطلب نمی تواند تغییری در جنبه مذهبی مجموع این ابنیه بدهد. بدیهی است هر موقع شاه در این مکان حاضر می شده لازمه آن بوده است که در عمارت مناسبی که فراخور جنبه مذهبی و سلطنتی او باشد منزل نماید. با اضافه بطلان این فرضیه که عمارت تخت جمشید قبل از هر چیز اقامتگاه پر فروشکوه پادشاهان بوده به این دلیل ساده ثابت می شود که فقط در مدت های کوتاهی در تخت جمشید اقامت می نموده اند. این مکان در هیچ زمانی بمعنی سیاسی پایتخت کشور نبوده است. جرج کامرون (George G. Cameron) در کتاب «الواح خزانه تخت جمشید» (Persepolis Treasury Tablets) (چاپ شیکاگو سال ۱۹۴۶ صفحه ۹) چنین می گوید «بر خلاف انتظار این اسناد بهیچ وجه جنبه سیاسی ندارد. نه رساله است و نه تاریخ و نه سالنامه و نه نامه»

هائیکه به شهر بانان
نوشته شده باشد و یا از
آنها به پایتخت فرستاده
شده و نه فرمانهایی که
به نقاط دور دست ارسال
گشته باشد» این



مکان بیش از آن دورافتاده و دور از دست رس بوده است که بتواند مرکز اداری امپراطوری پهناوری قرار گیرد. گزفون نویسنده یونانی چنین می نویسد که پادشاهان هخامنشی ایام خود را بین اقامت در سه پایتخت خود یعنی شوش و همدان و بابل تقسیم نموده بودند (کتاب آناباسیس و کتاب «کوروپاندیا» تریست کوروش) ظاهراً فقط گاه گاهی در تخت جمشید برای مدت بسیار کوتاهی اقامت می نموده اند و این مدت اقامت کوتاه تر از آن بوده است که ایجاد نماید بدون دلیل دیگری آن همه مبالغهنگفت از تاریخ شروع در زمان داریوش کبیر (۵۱۵ ق. م) تا زمان خرابی و غارت بدست اسکندر (۳۳۰ ق. م) بلا اقطاع خرج ساختمان آن شود. صرف آنهمه خزائن مال و زحمات فنی و هنری در ساختمان یک چنین نقطه نسبتاً دورافتاده ای باید معنای خاصی داشته باشد. تنها در صورتی می توان ابراز این همه جدوجهد را در بنای این مکان موجه دانست که آنرا مثل معابد بین النهرین نمودار یک عقیده دینی اساسی بدانیم که برای بقای حکومت لزوم داشته و در نظر قاطبه مردم دارای معنای خاصی بوده است.

داریوش کبیر که در آغاز سلطنت خود با شورشها و هرج و مرجهای خطرناکی مواجه شده بود ملتفت امکان وقوع مجدد این حوادث بوده و توجه داشته است که باید این مکان مقدس را تا سرحد امکان در امن و امان نگاه بدارد



بویره آنکه قسمت اعظم ثروت ملی نیز در اینجا بنذیره گذاشته شده بوده است. در چندین کتیبه از اهور مزدا استدعا شده است که این بنای معظم را که نتیجه الهام خود اوست حفظ و حراست فرماید. دروازه ها (شکل ۵) بوسیله صور

افسانه‌ای عظیم‌الجثه که نماینده نیروی زنده اسرار آمیز و پرفروشکوه الهی می‌باشند حفظ شده است و شکل نیزه نوک تیز (شکلی که حتی در روی ظروف سفالین منقش بسیار قدیمی عمومیت دارد) که در روی جرزهای خزانه بطور جلی نقل شده احتمالاً نمودار حرز و دفاع است. این محوطه را یک باروی سه دیواره و سپاه «جاویدان» که حافظ مخصوص شاهنشاه بود حفظ می‌نموده است و این مطلب از نقوش روی دیوار که بطوریک نواخت صور سپاهبان را نشان می‌دهد و قطعاً مقصود از آن نمایش ارتش است معلوم می‌گردد.

نظریه سابق که دین زرتشتی را مذهب رسمی دوره هخامنشی می‌دانست دیگر اعتباری ندارد زیرا که چنین تجدد شدیدی که مستلزم تغییرات عمیق در امور اخلاقی و فکری است نه می‌تواند مورد قبول فوری عامه واقع گردد و نه از طرف یک حکومت امپراطوری نسبتاً جدید التاسیس ب مردم تحمیل گردد چون چنین حکومتی ناچار بود معتقدات چند خدائی و طبیعت پرستی مردم و علاقه پابرجای آنها را به خرافات و آداب قدیمی مانند پرستش کوه و درخت مقدس و گاو و بخصوص مراسم مذهبی کشاورزی را بر سمیت بشناسند. این معتقدات که نه شاه و نه درباریان می‌توانستند آنها را نادیده بگیرند قطعاً نقش خلاقه‌ای در شعائر مذهب رسمی داشته است. پس برای درک معنای تخت جمشید بایستی علائم مذاهب قدیمی مردم را در آنجا جستجو نمود.

یکی از خصوصیات دینی خاور نزدیک در عهد باستان انجام تشریفات و مراسم مذهبی بود که مخصوصاً در موقع تغییر فصول (بویژه در موسم اعتدال ربیعی و خریفی) انجام می‌گردید زیرا برای خصب و فراوانی و حتی برای زندگی کمال اهمیت را داشت که این تغییر فصول بموقع و بی‌خلاف واقع شود. مردم شرق نزدیک و مخصوصاً اهل بین‌النهرین در عهد باستان بطوری که هانری فرانکفورت در کتاب سلطنت و خدایان (چاپ شیکاگو سال ۱۹۴۸ م فصل ۲۰-۲۲) خود شرح می‌دهد توجه خاصی ب عدم ثبات و نامعلوم بودن وضع زندگی داشتند و معتقد بودند که تنها بوسیله شرکت در حوادث مهم کائنات می‌توان وسیله بقا را فراهم ساخت و برای این منظور بایستی دوشادوش حوادث طبیعت عملیاتی انجام دهند که مساعی خود را به حضرت الوهیت ملحق نمایند. برای انجام این منظوریین خود و نیروهای آسمانی محتاج به واسطه‌ای مثل داریوش بودند که طبق یکی از سنگ نوشته‌ها بدرگاه اهورامزدا و دیگر خدایان نیایش می‌نماید تا «کشور او را از شرق قحطی» حفظ نماید و قدرت خداداد او آنان را از رابطه حیات بخش و مشارکت هم‌آهنگ با نظم کائنات

مطمئن سازد. باضافه لازم بود مراسم مذهبی که برای زندگانی مرفه و در واقع هر نوع زندگی کمال اهمیت را داشت در محیطی از جمال و جلال و کمال و بافرو شکوه هر چه تمام تر انجام پذیرد تا بتواند همکاری خیرخواهانه قوای آسمانی را جلب نماید. تخت جمشید برای چنین منظوری کاملاً مناسب بود. در این جا تشریفات و مراسم مفصلی که بمناسبت سال نو (موقع اعتدال ربیعی) برپا می گردید با نمایش دادن آشکار و فور نعمت و فراوانی و باروری نیازمندیهای بشری به پیشگاه خداوندی عرضه می شد و به نیروی سحر و جادوی موافق میان آرزوهای این جهانی و برآورده شدن آنها از طرف قوای ابدی هم آهنگی اجباری ایجاد می گردید.

بطوریکه وضع راه های فاضل آب زیرزمینی نشان می دهد نقشه ساختمان تخت جمشید یکجا و برای یک منظور معینی که از ابتدا معلوم بوده تهیه گردیده است و هر چند این منظور تا حدی دارای جنبه های شخصی و سیاسی هم بوده ولی اساساً جنبه مذهبی آن بر سایر جنبه ها غلبه داشته است. تخت جمشید حکم کعبه دینی و مقام شهر خدائی در زمین را داشته که نماینده شهر آسمانی (ملکوت الهی) شناخته می شده و سراسر آن حاکی از این بوده است که قدرت سلطنت را اهورامزدا بودیعه داده است.

اغلب از خصوصیات تخت جمشید که از نظرهای دیگر مفهومی ندارد و وقتی آنها را از جنبه نشانه و نمودار (سمبل) اندیشه بنگریم معقول و پرمعنی جلوه خواهد نمود. فی المثل هر ازها تصویر کوچک گل سرخ یک شکل که در سراسر این ابنیه نقوش است. این صور کوچک یک شکل در روی لباس و سلاح پادشاه دیده می شود و حاشیه های تخت سلطنت را تشکیل می دهد و کناره های دیوارهای سنگی بسیار طولی جاری شده مملو از این صور می باشد. تنها در صورتی می توان تکرار این نقش را در همه جا توجیه نمود که برای آن معنای نشانه و نمودار خاصی قائل شویم و گرنه اگر مقصود تنها زینت و زیبایی بوده نقوش دیگری نیز برای این منظور وجود داشت. عقیده به این که این نقش گل سرخ منحصرأ نقوش تزئینی است قابل قبول نمی باشد زیرا این شکل را حتی در روی قطعات مرمر زیر پاشنه درها نقش کرده و قطعات مذکور را وارونه یعنی بطرفی که نقش آن درست روی زمین قرار می گیرد و بهیچ وجه قابل دیدن نیست نصب نموده اند (به کتاب «ایران در خاور باستان» تالیف ارنست هرتسفلد چاپ نیویورک (۱۹۴۱م) صفحه ۲۳۳ رجوع شود) و در باره کنگره های کوه مانند که در روی تمام دیوارها ساخته شده چه باید فکر کرد؟

بعضی آنها را تزئینات زیبایی می‌دانند و دیگران اغلب آنها را سنگرهای نظامی می‌پندارند و حال آنکه از نظر نظامی این کنگره‌ها هیچ گونه ارزشی ندارد و بیشتر در جاهائی ساخته شده که فاقد هر گونه جنبه دفاعی است. در حقیقت این کنگره‌ها نمودار و نشانه کوه مقدس است. اعتقاد به کوه برای مدت چند هزار سال تشریح بسیار مهمی در طرز فکر مذهبی و عملی مردم قدیم خاور زمین داشته است. بر طبق قدیمترین افسانه‌های اساطیری احداث کوه اولین مرحله خلقت بوده و خود کوه نشانه منبع دائم کشاورزی است. بطوریکه فرانکفورت می‌گوید «در درون کوه» جمیع نیروهای حیاتی که موجب نشوونمای گیاهان است متمرکز شده‌اند. عادی‌ترین محلی است که قوای مافوق بشری از آنجا تجلی می‌نماید» از کوه است که نیروهای مبدعیات بیرون می‌آید و در فصل زمستان که وضع مرگ مانندی بر سطح زمین حکم فرما می‌شود یا وقتی که گیاهها بر اثر گرمای طاقت فرسای تابستان می‌خشکد امید بازگشت حیات تنها بکوه است. چون اختیار همه چیز را در دست خدایان می‌دانستند تصور می‌نمودند مرگی که پیوسته در کمین این جهان است در اثر آن می‌باشد که خدایان مخصوص حاصل خیزی مثل مردوک بابلینان و آسور آشوریان و لیلوی سومریان با ناهید ایرانیان و همکارانش در کوه پنهان شده و یا در آنجا محبوس گردیده‌اند و لازم بود که بوسیله تأثرها و نمایشهای مذهبی دسته جمعی آنها را از این زندان نجات داد و آزاد ساخت تا زمین تازه شود و زندگی

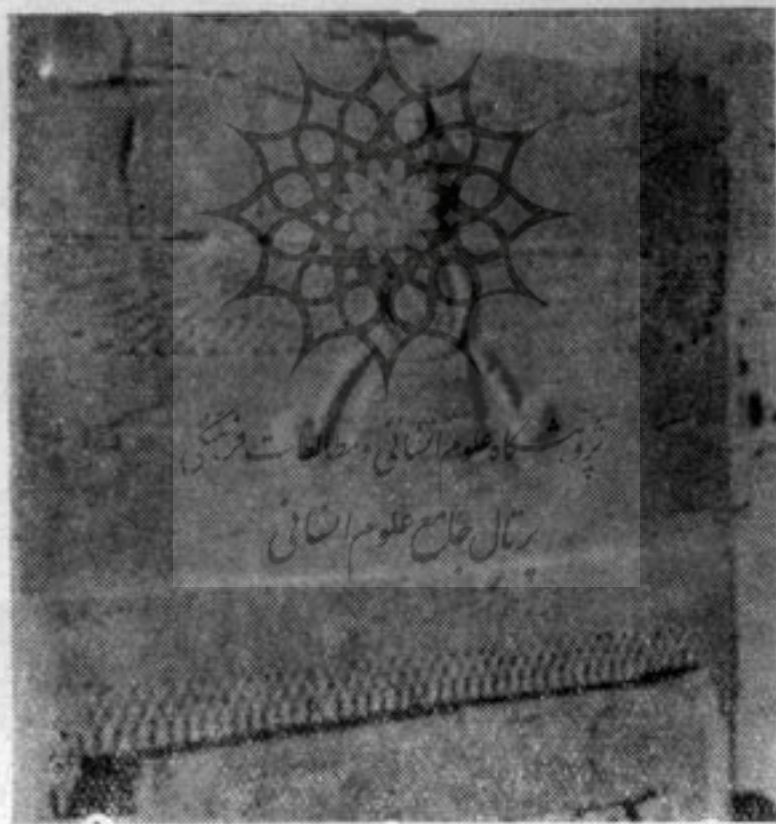
باز گردد. ^{شیراز کرد} این افسانه تقریباً عمومی مبین یک حقیقت طبیعی اساسی است، کشاورزی در خاور نزدیک بستگی به کوه دارد. هنگامی که باران بحد کافی نمی‌بارد کوه تنها ذخیره آب است که در اثر جمع شدن برف یا جذب رطوبت از ابرهای گذران زمینهای تشنه را با جویبارهای زندگی بخش آبیاری می‌نماید. اگر هیچ گونه تامین و اطمینانی به آتیه در خاور نزدیک نباشد باید آنرا از کوه توقع داشت. این نعمت یک حادثه اتفاقی نیست بلکه برگشت قابل تکرار است که بشر باید در جلب آن کمک نماید.

بنابر آنچه گذشت کوه در این سرزمین هادر همه



اوقات مورد توجه و احترام همگانی بوده و نقش مهمی در مراسم و آداب مقدس سال نوداشته است و از این رو نشانه و نمودار کوه در همه جا بطور مختلف مثل اهرام و معابد عظیم و سکوی پلکان مانند مقبره کوروش و کنگره های دیوارهای تخت جمشید نموده شده است.

این اهرام کوچک پله پله بظن غالب نمودار کوه مقدس بوده و در طی مدتی بیش از پنجهزار سال بهمین منظور بکار می رفته است. این نمودار کوه در نقوش ظروف سفالین قدیم و تخت جمشید و نهاوند و آشور- بکار رفته و در بالای مقبره سنگی داود دختر نزدیک تخت جمشید نقش شده و روی قربانگاه معبد یهود قرار داشته (کتاب حزقیال فصل ۴۳ آیه ۱۳ تا ۱۸) و سکوی مقبره کوروش کبیرا تشکیل می دهد. این شکل در آتشگاهی در افغانستان که از قرن دوم



شکل ۴

با اوائل قرن سوم میلادی باقی مانده (شکل ۲) دیده می شود در زمان ساسانیان تاج سلطنت نمودار این شکل کوه بوده و سردر آیینیه منهبی از روی این شکل ساخته می شده است. این نقش در روی پارچه هایی که بسبب ساسانی اخیر

بافته شده و در روی قالبچه‌های عشا بردیده می‌شود. حتی امروز در جنوب عربستان این شکل در روی درها نقش می‌گردد. شکل درگاهی که بر روی این کنگره‌ها حجاری شده نمودار دریست که خدای حاصل‌خیزی از آن بکوه داخل می‌شود و در اثر التماس و نیایش شاه و مردم پیروزمندانه از آن بیرون می‌آیند این نمودار درگاه نشانه امید بازگشت اوست.

بنای ورودی تخت جمشید که از ساختمانهای خشایارشا است اگر منحصراً از نظر معماری ملاحظه شود مسائل حل می‌شود. این بنا دروازه همه ملت‌هاست که حق دارند از این در به این مکان مقدس داخل شوند و در حیطه سلطنت روحانی و حقه شاهنشاه که نماینده خدای بزرگ اهورامزدا در زمین است قرار گیرند. ستونهای (شکل ۳) نمودار درخت است. سرستونهای دروازه و ایوان سردر این بنا بطور آشکارا نمودار نخل مقدس است و طوق سرستونها نمایش بر گهای پژمرده آن می‌باشد.

آبادانای خشایارشا و تالار صد ستون هر يك فضای باز پرستشگاه میان جنگل را مجسم می‌سازد. وسعت تالار و تعداد زیاد ستونها مانع دیدن دیوارهای محوطه می‌گردد و تنها ستونها دیده می‌شوند. پایه ستونهای زنگ مانند اگر چه بسیار زیباست ولی منظور اصلی از آنها تنها زینت و جمال نیست بلکه نشان دادن گل نیلوفر آبی است که وارونه قرار داده باشند. این خود نمودار نیروی حیات بخش است. سرستونهای ژیا و قوی هیکلی که بصورت کله گاو حجاری شده حکایت از نیرومندی و جلالت فوق العاده و کثرت تولید و باروری این حیوان می‌نماید. و بدین سبب شکل او را بر بالای ستون که خود نمودار درخت خرماس است چاداده اند تا بدان جان تازه بخشند گاو پرستی

دست کم در طی مدت دو هزار سال یکی از شاخه‌های مهم مذهب آسیای غربی بوده است.

اینک نظری به نقوش برجسته روی دیوارهای سنگی بیفکنیم! تمام این نقوش نیز حساکی از جنبه قدس و حرمت تمام این مکان است. نمودار

شکل ۳



اهورامزدا که نشانه خود خدای بزرگ است (شکل ۴) و در بیشتر جاها نقش شده و همچنین شکل گاو با سر انسان که نشانه بارز نیرو و نیکو کاری است و ابوالهولهای بابیهت که دستهای خود را به علامت ستایش بسوی درخت خرما برافراشته اند منظره تخت سلطنت با عود سوزهای به شکل نخل که بر روی آن نشانه کوه کیانی نقش است همه دلالت بر مقدس بودن و روحانیت این مکان می نماید.

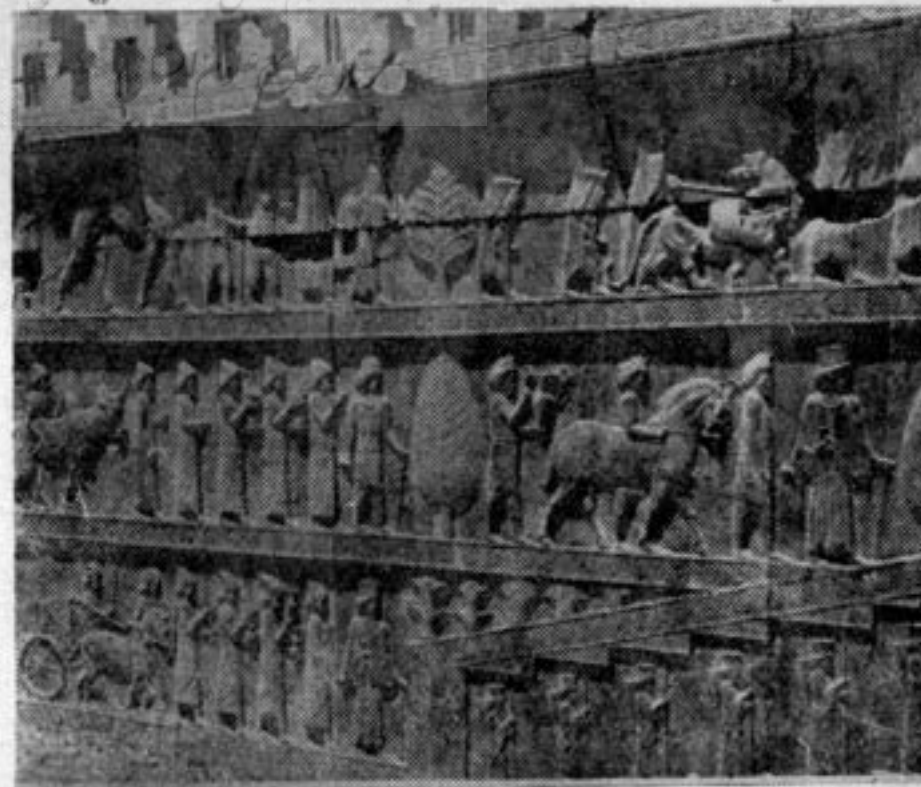
تکرار مرتب و پیوسته صحنه‌ها مانند نقش کشتن گاو بدست شیرو شیر بدست شاه و سایر نقوش افسانه‌ای منسوب به عالم کائنات مخصوصاً مؤید این معناست. مفهوم واقعی این نقوش کاملاً روشن نیست. از آنجا که شیرو گاو از بروج دوازده گانه اند و چون ظاهراً این نقوش به انجام تشریفات و مراسم سال نو ایرانیان که هم زمان با اعتدال ربیعی است مرتبط اند هر تسفله نظر می دهد که این صور باید دارای معانی نجومی باشند (کتاب ایران در خاور باستان صفحه ۳۵۱) نقش شیر شاید نشانه و نمودار خورشید در برج اسد باشد که در آن هنگام باوج گرمی و قدرت خود می رسد و در اندک زمانی سبزه های بهاری را سوخته می خشکاند و موجب خشکی می شود و جهان را به ویرانی و مرگ تهدید می نماید و باید آن قوه کشته شود تا بارانهای زمستانی بتوانند زمین را از نو آباد سازند. پس یکی از نخستین وظائف شاه آنست که این آتش همه سوز را خاموش نماید و این وظیفه مشکل و خطرناک دلیل بردلاوری و نیروی آسمانی اوست.

از طرف دیگر گاو باماه نومنتسب است و از این رو باشب و خنکی هوا و شب‌نم و بارانهای سودبخش ارتباط دارد. ولی این عوامل نیز ممکن است بیش از اندازه لازم ادامه یابد. یک باران سرد بی موقع در آخر بهار می تواند بطور خطرناکی محصول را تهدید نماید و موقع خرمن را بعدی عقب اندازد که حاصل را دچار گرمای سوزان تابستان نماید. گاو که نمودار بارانهای زمستان می باشد ممکن است بیشتر از اندازه ای که فایده از آن حاصل می گردد باقی بماند. پس او نیز باید بموقع کشته شود و از این روشکار شیر درنده آفتاب قرار گیرد. تنها مرگ بموقع این دو حیوان که نمودار فصول سالند می تواند ضامن فراوانی و باروری گردد.

همه این کنایات و تمثیلهای در شرق نزدیک دارای سوابقی می باشند مفاهیم بعضی از آنها جزء سنن همگانی است و به برخی از آنها مفهوم تازه ای داده شده است. عده ای از این رموز در ساختمانهای سلطنتی نقاط دیگر

هم دیده می شود ولی بکار بردن مجموع آنها بنحوی که در تخت جمشید است در هیچ کجای دیگر مشاهده نمی گردد مخصوصاً تمثیل مشخص کوه مقدس که تا این حد در تخت جمشید آشکار است و تمثیلهائی که اساس جشن بهاری را ظاهر می سازد.

مفهوم اصلی نقوش برجسته تخت جمشید (شکل ۶) صرف نظر از بعضی صور اتفاقی نمایش جشن نوروزی و مراسم تقدیم هدایا در این جشن می باشد و بیشتر از سیصد متر از این نقوش گروه بزرگی از نمایندگان بیست و سه ملت را نشان می دهد که پیش کشیهای در دست دارند. قسمتی از این هدایا که بسیار جالب توجه می باشد عبارت است از اسبهای زیبای براننده، حیوانات اصیل، گوسفندان پرپشم، شتران عالی، یک گورخر یک خرو وحشی بزرگ یک آهو، یک زرافه و یک شیر ماده با چند بچه. پیش کشیهای دیگر عبارتند از باز و بندهای طلا و مشکهای پر از شراب و جامها و ظروف زرین و کاسه های سرپوش دار که شاید ملو از مروارید می باشد و پارچه های سنگین و پوستهای خز و امثال آن و یک ارا به سلطنتی و یک تخت پادشاهی. با نمایش این هدایا شاه می تواند بگوید که «جهان و آنچه در او است از آن من است» این نقوش که بظاهر نمایش خراج گزار است در حقیقت نشانه بارز فراوانی و وفور نعمت و نمودار نتیجه غائی کار و آرزوی بشری باشد. نمایش این اشیاء در پیشگاه عرش اعلی با زبان گویا نیازمندیهای مردم را در سال نوییان می نماید. چون در این سرزمین نیز مثل مصر و بابل و چین عقده بر این بوده است که مراسم جشن نوروزی دارای نیروی مؤثر و قاطعی است و برای آنکه فصول



سال مرتب و منظم در پی یکدیگر در آیند از لوازم اولیه می باشد. همکاری بشر باقوای الهی از ضروریات شمرده می شد و این نقوش پر فرو شکوه تصویر مراسم و تشریفات است که واقعاً انجام می گرفته و تخت جمشید صحنه پهنای اجرای آن بوده است.

و اینک درباره سری بودن این مکان چه میتوان گفت؟ تخت جمشید دارای وسعتی حیرت انگیز و ثروت و تجملی باورنکردنی و عظمت و زیبایی یسابقه بوده معیناً دردنیای بیرون از قلمرو شاهنشاهی ایران کسی بوجود آن واقف نبوده است. کتاب مقدس (تورات) که دقیقاً از کاخهای شوش و همدان سخن میراند و آنهمه از اردشیر گفتگومی کند با آنکه در همان اوان اردشیر سرگرم ساختمان تخت جمشید بوده این کتاب در باره تخت جمشید کاملاً ساکت است. در اسناد بابل و آشور هیچگونه ذکری از آن دیده نمیشود و نامی از آن در نوشتههای فنیقی نیست. با وجود آنکه ساختمان این شهر بیشتر از دو بیست سال ادامه داشته ظاهراً یونانیان تازمان اسکندر خبری از آن نداشته اند و کتسیاس طبیب یونانی که مدت بیست و چهار سال در دربار ایران میزیسته و در نوشتههای خود وضع دربار را بتفصیل شرح داده است در هیچ یک از قسمتهای کتب او که بدست ما رسیده است ذکری از تخت جمشید نیست. آیا سبب این سکوت شگفت آور چیست؟

قطعاً تخت جمشید مقدسترین نقطه ایران بوده و بنحوی که در مذاهب شرق نزدیک معمول می باشد بمنزله حرم بوده است. گذشته از آن تخت جمشید شرف خاصی نیز داشته، چون در زادگاه شاهنشاهان هخامنشی واقع بوده که به اراده و نیروی خدای متعال چنان کارهای شگفت آوری در سراسر جهان انجام می داده اند. تخت جمشید مکان اعظای تشریف و خلعت الهی بوده است.

بازار گاد که نزدیک این مکان است محل تاج گذاری پادشاهان هخامنشی بوده و این پادشاهان مردگان خویش را در این دشت بخاک میسپرده اند. این شهر حکم اربل، شهر مقدس و قبله گاه آشوریان را داشته است و باندازه ای مقدس و محترم بوده که خارجیان را بدان راه نمیداده اند مگر آنکه در زمرة اتباع کشور شاهنشاهی در آیند و بدین مزیت و سرنوشت غائی نائل گردند.

تخت جمشید گرچه مستحکم بوده و حراست آن در مقابل تخطی و تجاوز از واجبات شمرده میشده ولی هرگز صورت یک قلعه جنگی را نداشته و بچشم یک موقعیت نظامی بدان نگاه نمی کرده اند. قصری که شاه هنگام اقامت خود در آن سکنی میکرد از یک نظر دارای درجه دوم اهمیت بوده است منظور اصلی از تخت جمشید آن بوده که یک نمونه عالی از آسمان در زمین باشد و با جلال شگفت آور و جمال آسمانی خود نیروی مقاومت ناپذیری به خواهشها و نیایشهای شاه و مردم بخشد و خدایان را تشویق نماید تا وفور نعمت و فراوانی را که در مراسم جشن نشان داده می شود در سراسر زمین

برقرار کنند.

عقیده به تقدس کوه و درخت مقدس و سایر معتقدات و مراسم مربوط به کشاورزی و باروری سرچشمه اش اطلاع انسان به بی ثباتی زندگی و بستگی آن به نیروهائی بوده است که با جلب رضایت و دوستی آنان بطریق مناسبی می توانستند وضع بشر را بهتر و آسان تر سازند. در طی هزاران سال افسانه های اساطیری مربوط به کشاورزی و باروری و انجام مراسم آن در شرق نزدیک و قسمت عمده ای از آسیا در حال گسترش بوده است و این خود دلیل بر آن است که آنها را معتبر و لازم می پنداشته اند. قسمتی از این عقاید تا به امروز باقی مانده و هنوز در بعضی مواقع مخصوصاً در مراسم عید نوروز که در ایران بزرگترین عید سال است بدان عمل می شود.

این مراسم اغلب و درست همان مراسمی است که در زمان ساسانیان انجام می گرفته است. جشن نوروز هیچگونه بستگی به تقویم مسلمانان و مراسم مذهبی اسلام ندارد. از زمان ساسانیان و از قرن ها قبل از آن مثل امروز این عید روز شادمانی همگانی بوده است.

حال نیز مثل سابق در این روز پیر و زمردم صبح زود از خواب برخاسته بهترین لباس خویش را در بستر کرده بمژول یکدیگر می روند و بهم هدیه می دهند و جشن و مهمانی برپا میدارند و در هر خانه ای سفره ای شامل هفت نوع گیاه سبز (هفت سین) می چینند. امروز نیز مثل سابق درین عید به یکدیگر آب می پاشند و آتش می افروزند و این خود نمودار باران رحمت و حرارت پرورش دهنده و بسارور کننده آفتاب است و وقتی از روی آتش می پرند می گویند (سرخ تو از من) این روز روز حل مشکلات و روز شادمانی و روز پیش گوئی های امیدبخش و روز سرور و روز خوش گذرانی است در ایام هخامنشیان و ساسانیان و شاید مدتها قبل از آن تقدیم هدایا به شاه از طرف بزرگان و عمال دولت اجباری بوده است ولی در مقابل (اگرچه بطور صریح بیان نشده است) هر گاه یکی از تقدیم کنندگان این هدایا بعدها گرفتار احتیاج می شده هدیه اش با اضافات قابل ملاحظه ای با و مسترد می گردید. اگر حتی یک نارنج هم به شاه تقدیم می شد در دفاتر ثبت می گردید و چنانچه تقدیم کننده آن روزی به فقر مبتلا می شد شاهنشاه نارنجی پراز زر با و می بخشید. (صفحه ۴۰۵ کتاب ایران در زمان ساسانیان تالیف آتور کریستن سن چاپ کونپناک بسال ۱۹۳۶).

مفهوم این عمل آشکار بود. اگر کسی نذری بدر گاه خدایان تقدیم

می‌داشت یا از آنها اطاعت می‌نمود در ایام تنگدستی نعمتهای حیات بخش
بیکران باوداده می‌شد.

تخت جمشید و مراسمی که در آنجا انجام می‌گشته تنها بمنظور نشان
دادن جلال و جبروت شاهنشاهان هخامنشی نبوده بلکه در مرحله اول مقصود
از آن بیان این عقیده بود که زمام اختیار جهان طبیعت بدست قوای آسمانی
است و بشر برای داشتن زندگی مرفه و مطمئن در این جهان باید پیوسته با
نیروهای الهی همکاری نماید.

ترجمه علی اشرف شیبانی



بگذشت

عمرم همه در آرزوی روی تو بگذشت
 آشتی‌گمی حال من از موی تو بگذشت
 افسوس بر آن نیست که بگذشت مرا عمر
 افسوس بر آنست که بی روی تو بگذشت
 خون شد دلم از حسرت و از دیده بی‌الود
 چون در دل من غمزه جادوی تو بگذشت
 در رفتن خاک ره و بوسیدن پایست
 باد سحر از حلقه کیسوی تو بگذشت
 در چشم جلالست جهان تیره و دلگیر
 تا در نظرش طره هندوی تو بگذشت
 جلال طیب
 (قرن هشتم)